

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۱۲۷-۱۴۵»

پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۷۶/۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶، No.76/1، Knowledge

اندیشه‌های منطقی فخررازی و طرح چالش‌های نوین او در

مکتب منطقی سینوی

اکبر فایده‌ئی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۵

چکیده

شناخت اندیشه‌های منطقی، فخرالدین محمد رازی، در فهم آرای منطق دانان قرن هفتم و هشتم، اهمیت به‌سزایی دارد. نقش او در رشد و بالندگی منطق‌نگاری دویبخشی مکتب منطقی سینوی و طرح چالش‌های نوین در این دانش، انکارناپذیر است. مرکبانگاری تصدیق، بدیهی‌انگاری همه تصورات، بسط و توسعه انواع تعریف و رویکرد خاص به تعریف اسمی، تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، انواع ششگانه کلی و اعرفیت آن نسبت به جزئی، حمل ناپذیری مفهوم جزئی، دیدگاه حداقل‌گرایانه در شرایط تناقض میان قضایا، تمایز میان قضیه حقیقه و خارجی، جهت در شرطیات، شرایط انتاج و حکم انتاج شکل چهارم قیاس اقترانی از آرای منطقی فخررازی است که ما در این نوشتار به ذکر و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: بدهت، تصور، تصدیق، دلالت، موجهات

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آدرس الکترونیک:

faydei@yahoo.com

مقدمه

فخرالدین محمد رازی، متکلم، مفسر و منطق‌دان قرن ششم هجری، به پیروی از ابن‌سینا، از روش ارسطو و یونانیان در تدوین علم منطق عدول کرده و علاوه بر بسط و گسترش پاره‌ای از نوآوری‌های ابن‌سینا، از آرای منطقی خاصی برخوردار است. او پس از فارابی، ابن‌سینا و ابن‌سهلان ساوی، چهارمین منطق‌دان مسلمان است که نقش مهمی در تحول و گسترش منطق ارسطویی در جهان اسلام دارد.

فخر رازی که از پیروان ابن‌سینا در حوزه منطق است، در رشد و بالندگی منطق‌نگاری دوبخشی ابن‌سینا و طرح چالش‌های نوین در مکتب منطقی سنیوی، نقش انکارناپذیری دارد.^۱ او آراء متعددی در علم منطق دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مرکب‌انگاری تصدیق، بدیهی‌انگاری همه تصورات، بسط و توسعه انواع تعریف و رویکرد خاص به تعریف اسمی، تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، انواع شش‌گانه کلی و اعرفیت آن نسبت به جزئی، حمل‌ناپذیری مفهوم جزئی، ارجاء وحدات ثمانیه در شرایط تناقض به دو یا سه وحدت، تمایز میان قضیه حقیقه و خارجی، جهت در شرطیات، شرایط انتاج و حکم انتاج شکل چهارم قیاس اقتراعی، که ذکر و بررسی آن‌ها، موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد.

تبیین از نظام منطق‌نگاری ابن‌سینا

ابن‌سینا برای نخستین بار در کتاب *الإشارات و التنبیها* خود از نظام منطق‌نگاری دوبخشی ارسطویی عدول کرد و فصل‌بندی منطق نه‌بخشی ارسطویی را در دو باب تصورات و تصدیقات قرار داد.^۲

شیخ‌الرئیس، مقولات عشر یا اجناس عالییه را از علم منطق به فلسفه انتقال داد. از دیدگاه او جای بحث مقولات در منطق نیست؛ زیرا منطق از مقولات ثانییه بحث می‌کند، در حالی که مقولات عشر معقول اول هستند. به همین دلیل، ابن‌سینا در بسیاری از تألیفات خود، به جز *منطق شفا* و کتاب *نجات*، مقولات را جزو مسائل فلسفه قرار داده است.^۳ او علاوه بر بحث مقولات، بحث تفصیلی در مورد صناعات خمس را نیز از منطق ارسطویی کنار گذاشت، به طوری که در پاره‌ای از آثارش، تنها درباره صناعات برهان و مغالطه سخن به میان آورده

۱. فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۳.

۲. ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳ و ۱۱۲-۹۵.

۳. ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ب، ص ۵ و ۱۱۳.

اکبر فایده‌ی

است.^۱ ابن سینا معرف و حد و رسم را که جزو کتاب برهان بود، به بخش تصورات انتقال داده و آن را پس از کلیات خمس قرار داد، و مبحث عکس را هم از کتاب جدل به کتاب عبارت منقل کرد که این کار او سرمشق متأخران گردید.^۲

فخر رازی هم از آنجا که شیفته منطقی‌نگاری دویخی‌الاشارات و التنبيهات بوعلی است، کتاب منطقی بسیار ارزشمند خود منطق‌الملخص را به همین سبک به رشته تحریر درآورده و علاوه بر شرح کتاب اشارات، آن را به نام «لباب‌الاشارات و التنبيهات» تلخیص نموده است که از اهتمام وافر او بر تبعیت از منطق‌نگاری دویخی و مکتب منطقی سینوی حکایت دارد.^۳ منطق‌الملخص فخر رازی، مشتمل بر جمیع مشخصات منطق دویخی سینوی است. وی به پیروی از ابن سینا، مبحث مقولات و بحث تفصیلی شعر و خطابه و جدل را کنار گذاشته و گفتگو درباره صناعات خمس را هم به اختصار برگزار کرده است.

مرکب انگاری تصدیق

منطق‌دانان مسلمان، در تعاریفی که برای تصور و تصدیق آورده‌اند، حکم را ملاک تمایز تصور از تصدیق دانسته و آرای مختلفی در ارتباط با مسئله حکم و تصدیق پیدا کرده‌اند: محمد غزالی علم را غیر از معرفت دانسته است. از دیدگاه او، معرفت به عالم تصورات مربوط می‌شود و تصدیق، متعلق علم است. او ادراک مفرداتی از قبیل جسم، تغییر، عالم و حدوث را تصور، و علم به نسبت ایجابی یا سلبی، میان آن‌ها را تصدیق دانسته و آن را مرکب از دو تصور و علم به نسبت حکمیه میان آن دو می‌داند.^۴ عمر بن سهلان ساوی هم همانند غزالی، به مرکب بودن تصدیق معتقد است و می‌گوید:

«تصدیق عبارت از حکم ایجابی یا سلبی میان دو معنای متصور در ذهن و اعتقاد به صدق و

مطابقت آن حکم با خارج است. هر تصدیقی حداقل متوقف بر دو تصور مقدم بر آن است؛

اما تصور، متوقف بر تصدیق مقدم نیست؛ لذا تصور را علم اول گویند.»^۵

فخر رازی هم همانند غزالی و صاحب بصائر، تصدیق را مرکب انگاشته، با این تفاوت که در مورد فرق میان علم و معرفت مورد نظر غزالی، سخن نگفته است. از نظر فخر رازی، علم بر دو قسم تصور و تصدیق منقسم است و تفاوت اساسی تصور و تصدیق عبارت از فرق میان بسیط و مرکب است. او حکم را فعل نفسانی و جزء تصدیق دانسته و می‌گوید:

۱. ملک‌شاهی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۱-۱۹.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴.

۴. غزالی، ۱۹۲۷م، ص ۳۶.

۵. ابن سهلان ساوی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۴-۵۳؛ همو، ۱۳۳۷ش الف، ص ۴؛ همو، ۱۳۳۷ش ب، ص ۱۳۰.

«تصدیق عبارت از همان قضیه است که مرکب از حکم به همراه تصور موضوع، محمول و نسبت حکمیه است.»^۱

ولی حق این است که تصدیق، امری بسیط است و حکم، جزء تصدیق نیست؛ بلکه عین تصدیق و یا لازمه تصدیق است. در مورد فعل نفسانی بودن حکم، حق به جانب فخررازی است؛ ولی نظر او در مرکبانگاری تصدیق قابل پذیرش نیست.^۲

بدیهی‌انگاری همه تصورات

جمهور منطق‌دانان هر یک از معلومات تصویری و تصدیقی را بر دو قسم بدیهی و نظری تقسیم کرده و بدیهی را بی‌نیاز از اکتساب، و نظری را محتاج به اکتساب دانسته‌اند؛ اما فخررازی در بسیاری از آثار منطقی خود، به‌جز منطق‌الملخص، ادعا می‌کند که تمام تصورات انسان بدیهی است و هیچ تصویری را نمی‌توان از راه تعریف به دست آورد.^۳ عین عبارت او در کتاب *المحصل* چنین است: «و عندی آن شیئا منها غیر مکتسب».^۴

وی برای اثبات مدعای خود دلایل زیر را آورده است:

دلیل اول: اگر بخواهیم مطلبی را از راه اندیشه معلوم ساخته و به مطلوب تصویری برسیم، آن مطلوب از دو حال خارج نیست: یا معلوم است یا مجهول. مطلوب اگر برای ما ناشناخته و مجهول باشد، طلب آن محال است؛ زیرا مجهول نمی‌تواند مطلوب واقع شود، و اگر مطلوب برای ما معلوم باشد، پس در ذهن ما حاصل است و تحصیل حاصل محال است.

فخر رازی در مقام دفع اشکال مقدر می‌گوید:

«اگر گفته شود، مطلوب از برخی جهات، معلوم و از برخی جهات، مجهول است. گوییم: این دو جهت، متغایر و متمایزند، بنابراین، جهت معلوم به دلیل بطلان تحصیل حاصل، هرگز مورد طلب واقع نمی‌شود؛ و جهت مجهول نیز، به دلیل مجهول مطلق بودن، مورد طلب واقع نمی‌گردد.»^۵

نقد: خواجه نصیر الدین طوسی استدلال فوق را دارای مغالطه آشکار دانسته و می‌گوید این مسئله فرض دیگری هم دارد که در بیان فخررازی نیامده است؛ و آن فرض دیگر این است که مطلوب امری باشد که نه مجهول مطلق است و نه معلوم مطلق؛ یعنی نه به طور مطلق

۱. فخر رازی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳؛ همو، ۱۳۸۱ش، ص ۷؛ قطب‌الدین رازی، ۱۴۳۲ق، ص ۷۲-۷۰.

۲. حلی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۹۲؛ قطب‌الدین رازی، ۱۴۳۲ق، ص ۷۲؛ سبزواری، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۹-۷۸؛ حلی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۷۲.

۳. ر.ک: فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۲؛ همو، ۱۳۷۳ش، ص ۵-۴۴؛ همو، بی‌تا، ص ۲۰-۱۹.

۴. فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۸.

۵. فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۱-۲؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۳-۱۰۲.

اکبر فایده‌ی

مشعور به است و نه به طور مطلق خارج از آگاهی ذهن است و از این جهت قابل طلب و اکتساب خواهد بود.^۱ به عبارت دیگر، دو جهت متغایر یاد شده به مراتب ادراک مربوط می‌شود و مطلوب به نحو ضعیف و مبهم، مشعور به است و قصد از طلب آن روشن‌تر ساختن آن است؛ اما فخر رازی به مراتب قوت و ضعف تصور معتقد نیست.^۲

اشکال دیگر این است که دلیل اول فخر رازی اعم از مدعا است. او از طریق طلب علم به صورت مطلق، در صدد اثبات غیر اکتسابی بودن تصور است؛ در حالی که این گونه استدلال قابل اکتساب بودن تصدیق را نیز زیر سؤال می‌برد که با مبنای وی در مورد نظری بودن برخی از تصدیقات سازگار نیست.^۳

دلیل دوم؛ فخر رازی برای اثبات دیدگاه خود ادعا می‌کند که تعریف ماهیت یک شیء، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تعریف در مقام تصور، از چهار حال خارج نیست؛ تعریف یک ماهیت، یا تعریف به خودش است، یا تعریف به ذاتیات آن، یا تعریف به عرضیات و یا تعریف به مرکب از ذاتیات و عرضیات است.^۴

هر چهار فرض مذکور باطل است. فرض اول یعنی تعریف شیء به خودش مستلزم تقدم شیء بر نفس و محال است. فرض دوم یعنی تعریف به امور داخلی از دو حال خارج نیست یا تعریف به همه امور داخل است و یا برخی از آن‌ها. حالت اول به تعریف شیء بر نفس برمی‌گردد؛ زیرا مجموع امور داخلی چیزی غیر از خود همان ماهیت نیست. حالت دوم نیز محال است؛ زیرا ماهیت مرکب تنها از طریق شناخت تمام امور داخلی آن، شناخته می‌شود. فرض سوم یعنی تعریف ماهیت به وسیله عرضیات نیز ممکن نیست؛ چون ماهیات مختلف ممکن است عرضیات مشترک داشته باشند. در این صورت وصف خارج از ذات نمی‌تواند معرف ماهیت موصوف باشد، مگر اینکه از قبل به موصوف آن آگاه باشیم که مستلزم دور و باطل است. از بطلان فرض دوم و سوم می‌توان نتیجه گرفت که فرض چهارم نیز محال است.^۵

نقد: فخر رازی که فرض دوم و سوم را در دلیل خود محال می‌داند، از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، هر دو فرض مذکور، جایز است؛ و حق به جانب خواجه نصیر است.

۱. طوسی، ۱۳۵۹ش، ص ۷.

۲. ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵؛ فخر رازی، بی‌تا، ص ۲۰.

۳. فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۷.

۴. فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۳.

۵. همو، ۱۴۱۱ق، ص ۸۳؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۵-۱۰۳.

توضیح اینکه در فرض دوم یعنی تعریف ماهیت به همه ذاتیات آن، که حد تام است، ذاتیات مغایر با خود ماهیت است. اجزای حدی در حکم علت‌اند و علت، تقدم بالطبع بر معلول دارد. از این رو، تعریف به ذاتیات، تحصیل حاصل و یا مستلزم تقدم شیئی بر نفس نیست.^۱ افزون بر آن، درست است که ذات، مرکب از همان ذاتیات است؛ ولی آن دو با هم مغایرت اعتباری دارند؛ و همین تغایر اعتباری برای صحت اندراج ذاتیات در حد تام ماهیت کفایت می‌کند. ماهیت معرف یا محدود، ذاتیات با وصف اجتماع و کلیت است؛ در حالی که اجزای حد تام، ذاتیات بالأسر و بدون وصف اجتماع و کلیت است؛ پس تعریف به حد تام، مستلزم توقف شیئی بر نفس نیست.

فخررازی در فرض سوم خود ادعا کرده است که تعریف به اعراض مستلزم دور است، به نظر خواهی، این استدلال نیز نادرست است؛ زیرا شناخت موصوف متوقف بر شناخت وصف است؛ اما شناخت وصف، متوقف بر شناخت موصوف نیست. درست است که شناخت ماهیت یک شیء، متوقف بر شناخت اعراض آن است؛ اما شناخت اعراض آن متوقف بر شناخت خود ماهیت نیست؛ بلکه آگاهی از تعلق اعراض به آن ماهیت، کفایت می‌کند. پس تعریف به اعراض خاص هم مستلزم دور نیست.^۲

نتیجه اینکه فخر رازی دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات بدهت تمامی تصورات ندارد و نظر او در این مورد ناموجه است.

بسط و توسعه انواع تعریف و رویکرد خاص به تعریف اسمی

ارسطو در مسئله تعریف، میان تعریف حقیقی و تعریف اسمی تفاوت قائل شده و تعریف حقیقی را نخستین گام برای دستیابی به معرفت علمی اشیاء به حساب آورده است.^۳ از دیدگاه او، معرفت کامل اشیاء تنها در سایه شناختن ذات آن‌ها و تعریف حدی امکان‌پذیر است. حد، قول دال بر ماهیت شیء و مشتمل بر ذاتیات آن یعنی مرکب از جنس و فصل است.^۴ و آن همواره کلی و موجه است.^۵ تعریف حقیقی ماهیت یک شیء، قولی است که بیانگر ذات آن شیئی باشد، بدون آنکه از خود شیئی در تعریف، نامی به میان آید؛ چرا که نه

۱. طوسی، ۱۳۵۹ش، ص ۷.

۲. همان، ص ۸-۹.

3. Louise Deslauriers 1986: 12-13

۴. منظور از آن، جنس قریب و فصل قریب است تا بیانگر تمامی ذاتیات محدود باشد؛ مثلاً با ذکر جنس عالی، برخی از اجناس محدود مغفول می‌ماند (Berg, 1982, p.28).

۵. ارسطو، ۱۳۸۵ش، ۱۰۳۸، ص ۲۹۹.

6. Kennedy-Day 1996: 15

اکبر فایده‌ی

تنها شیئی و ماهیت آن یکی است بلکه قول شارح آن هم یکی است. و قول شارح یا تعریف ماهیت اشیاء، مرکب از اجزاء (جنس و فصل) است و شناخت اجزای آن بر شناخت کل مقدم است.^۱

ارسطو تنها راه دست‌یابی به تعریف حدی شیئی را ترکیب با دو روش تحلیلی عقلی و روش تقسیم می‌داند؛ بدین معنا که ابتدا با بررسی تحلیلی ذاتیات شیئی، به شناسایی اجناس و ذاتیات مشترک دست یافته و آن‌ها را از اعراض و خاصه‌ها متمایز می‌سازیم و سپس با تقسیم اجناس به انواع، فصول مقوم آن‌ها را شناخته و سپس با ترکیب جنس و فصل، حد تام آن شیئی را به دست می‌آوریم.^۲

این نظریه ذات‌گرایی ارسطو، نزد مشائیان مسلمانان، مقبول افتاد؛ منتها برخی از آن‌ها، در عین اعتقاد به ممکن بودن تعریف حدی، دسترسی به آن را بسیار دشوار دانستند و برخی دیگر به امتناع آن حکم کردند.^۳ چنانکه ابن سینا در تفسیر نظریه معرفت علمی ارسطویی، تعاریف را در چهار دسته (حد تام و ناقص و رسم تام و ناقص) طبقه‌بندی کرده و تعریف حقیقی را مرکب از جمیع ذاتیات (مقومات) شیئی و کاشف از ذات محدود دانسته و دسترسی به چنین تعریفی را بسیار دشوار خوانده است.

فخر رازی در منطق‌الملخص و نه‌ایه‌العقول، در یک تقسیم روشمند با استفاده از واژه‌های عمومی اجزای داخلی و خارجی، و بسیط و مرکب، به جای اصطلاحات ارسطویی (جوهر و اعراض، و عناوین کلیات خمس)، انواعی از تعریف را معرفی می‌کند که برخی از آن‌ها در تقسیم‌بندی ابن سینا نیامده است.^۴

فخر رازی می‌گوید: تعریف یک شیئی در مقام تصور از چهار حال خارج نیست: تعریف به خود ذات ماهیت، تعریف به امور داخل در ذات ماهیت، تعریف به امور خارج از ذات ماهیت، و تعریف به مرکب از امور داخلی و خارجی. فرض اول یعنی تعریف به خود ماهیت، مستلزم

۱. ارسطو، ۱۳۸۵ش، b1033، ص ۲۸۷. ۲. همو، ۱۹۸۰م، برهان، ۹۶الف، ۹۸-۲۰الف، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۶۱.

۳. فارابی در اغلب آثار منطقی خود، تعریف حدی را ممکن و دشوار دانسته است؛ ولی در *التعلیقات*، به امتناع تعریف حقیقی اعتراف کرده است (فارابی، تحریر ۱۳۳۰ق، برگ ۱۰۸). ابن سینا، غزالی و فخر رازی به امکان تعریف حقیقی و صعوبت دسترسی به ذاتیات معتقد بودند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ب، ص ۳۴؛ غزالی، ۱۹۲۷م، ص ۱۸۱-۱۸۰؛ فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۸)؛ اما شیخ اشراق سهروردی تعریف حدی مرکب از جنس و فصل را ممکن ندانسته و روش ارسطویی را نادرست می‌شمارد. از نظر او دسترسی به ذاتیات اشیاء و حدود حقیقی برای انسان محال است و خاصه مرکب تنها تعریفی است که برای آدمی امکان‌پذیر است (سهروردی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱).

4. Ibrahim, undated: p.170

تقدم شیئی بر نفس و محال است. فرض دوم یعنی تعریف به امور داخلی (اجزای ماهیت) هم بر دو نوع است، یا تعریف به جمیع اجزای ماهیت است که آن را حد تام گویند (مثل تعریف انسان به حیوان ناطق)، و یا تعریف به برخی از اجزاء است که اگر ملازم ماهیت بوده و موجب امتیاز معرف از اغیار باشد، حد ناقص است (مثل تعریف انسان به ناطق) و گرنه صلاحیتی برای تعریف ندارد. فرض سوم که تعریف به امور خارج از ذات ماهیت است، اگر مساوی با محدود باشد، رسم ناقص خواهد بود (مثل تعریف انسان به ضاحک و متعجب)، و گرنه صلاحیتی برای تعریف ندارد. و فرض چهارم که تعریف مرکب از امور داخل در ذات و خارج از ذات است، بر دو نوع است، یا آن‌ها نسبت به هم اعم و اخص هستند یا نه. نوع اول هم به نوبه خود بر دو قسم است، یا امر داخلی (جزء ذات) اعم از امر خارج از ذات است که آن را رسم تام گویند (مثل تعریف انسان به حیوان ضاحک) و یا برعکس آن است که این نوع تعریف اسم خاصی ندارد (مثل تعریف انسان به ماشی ناطق). اگر امور داخلی و خارجی مأخوذ در تعریف، نسبت به هم اعم و اخص نباشند؛ بلکه با هم مساوی باشند، این نوع تعریف هم اسم خاصی ندارد (مثل تعریف انسان به ناطق ضاحک)!

چنان‌که از تقسیم‌بندی فوق بر می‌آید، دو نوع اخیر از انواع تعریف که فخر رازی گفت اسم خاصی ندارند، در منطق ارسطویی و تقسیم‌بندی ابن سینا نیامده است.

از نظر ابن سینا تعریف به حسب ذات که تعریف حقیقی است بیانگر جوهر شیئی و ذات محدود است؛ اما تعریف به حسب اسم، شرح الاسم است و بیانگر ذات معرف نیست. او اکتساب تصورات نظری و تعاریف را از دو طریق ترکیب و تقسیم مطرح می‌کند، ولی به طور اساسی به تبیین تفاوت تعریف اسمی و لفظی نپرداخته و ارزش تعریف اسمی را نادیده گرفته است.^۱ اما فخر رازی در مورد تفاوت میان تعریف لفظی و تعریف اسمی به تفصیل سخن رانده و چنان‌که در بحث قبل گفته شد، در چند اثر خود، به جز منطق الملخص، ادعا می‌کند که اصلاً تصورات قابل اکتساب نبوده و همه بدیهی‌اند، و در منطق الملخص می‌نویسد:

۱. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۲-۱۰۱: 172-173. Ibrahim, undated, pp.

۲. ابن سینا، ۱۴۰۴ق الف، ص ۲۸۹-۲۸۸: 70. Ibrahim, undated, p.

اکبر فایضی

«دستیابی به اجناس و فصول اشیاء به حسب اسم، سهل و آسان است؛ ولی شناخت اجناس و فصول حقیقی اشیاء در نهایت صعوبت و دشواری است. از این رو تعریف حقیقی ماهیات موجود بسیار دشوار است، ولی تعریف اسمی آن‌ها سهل الوصول است.»^۱

او سپس در این گفتار خود، کیفیت اکتساب اجناس و فصول منطقی اشیاء به حسب اسم را توضیح می‌دهد.^۲

فخر رازی می‌گوید:

«زیادت و نقصان در تعریف حدی جایز نیست و هر ماهیتی تنها دارای یک ماهیت واحد است که ضامن وحدت ذاتی شیئی محدود است؛ ولی زیادت و نقصان در تعریف رسمی جایز و ممکن است. و خود هر یک از اجزای حدّ هم باید معرفّ به حدّ باشند و گرنه (یعنی اگر خود اجزای حدّ با تعریف رسمی تعریف شوند) آن تعریف، تعریف رسمی از نوع خاصه مرکبه خواهد بود نه تعریف حدی.»^۳

به نظر می‌آید که بیان اخیر فخر رازی قابل مناقشه باشد؛ چون فصل مأخوذ در تعریف حدی اشیاء، دارای جنس و فصل نیست تا تعریف حدی داشته باشد. در تعریف رسمی فصل گفته‌اند آن مفهوم کلی است که در پاسخ به سؤال‌ای شیئی هو فی ذاته می‌آید. بر اساس این نظر فخر رازی لازم می‌آید که هیچ‌یک از تعاریف منطقی، تعریف حدی نباشد که این سخن نه با فخر رازی بلکه با عقیده شیخ اشراق سازگار است.

تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام

ابن سینا با عنایت به تأثیر احوال لفظ در احوال معنا و ضرورت آشنایی منطقدانان با مباحث الفاظ، برای نخستین بار مبحث الفاظ را پیش از کلیات خمس قرار می‌دهد که در آن معنای دلالت و اقسام آن و انقسام دلالت لفظی وضعی بر سه نوع مطابقه و تضمن و التزام را به تفصیل بیان کرده است.^۴ پیروان مکتب منطقی سینوی در مورد تلازم میان دلالت‌های سه‌گانه گفته‌اند: هر یک از دو دلالت تضمن و التزام مستلزم دلالت مطابقی است؛ اما دلالت

۱. ابو البرکات بغدادی حد مورد نظر منطقدانان را به حد اسمی و مفهومی تنزل داده و از نظر ابن سینا در مورد صعوبت دستیابی به حدود اشیاء انتقاد می‌کند؛ اما فخر رازی، حد حقیقی را مغایر با حد اسمی و مفهومی دانسته و می‌گوید: اگر هدف از تعریف، تفصیل مدلول اسم باشد، سهل الوصول است ولی اگر هدف از تعریف، شناخت حقیقت و ذات ماهیات موجود باشد حق به جانب ابن سینا است (بغدادی، ۱۳۳۳ش، ج ۱، ص ۶۹-۶۴؛ فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۸).

۲. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۹۰-۸۹ و ۱۱۸-۷۳؛ ۷۱-73، pp. Ibrahim, undated.

۳. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۰ و ۱۱۲.

۴. ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۰ و ۲۸؛ همو، ۱۹۸۲م، ص ۱۱.

مطابقی مستلزم هیچ‌یک از آن دو نیست و بین تضمن و التزام نیز تلازمی وجود ندارد؛ اما فخررازی معتقد است که دلالت مطابقی نیز مستلزم دلالت التزام است. یعنی همان‌گونه که التزام بدون مطابقت یافت نمی‌شود، مطابقت نیز بدون التزام نیست. دلیل فخررازی آن است که هر امر و ماهیتی دارای لوازمی است، و حداقل این لازم را دارا است که این شیء است و غیر آن نیست،^۱ چنان‌که در شرح الإشارات و التنبیها ت می‌گوید: «هیچ ماهیتی فاقد لازم نیست هرچند که لازم سلبی باشد».^۲

به نظر می‌رسد این استدلال فخررازی قابل مناقشه باشد؛ چون لزوم هر چیزی با شیئیت عامه و اینکه غیر آن شیئی نیست، لازم بین بالمعنی الاعم است نه بالمعنی الاخص، که با تصور لازم و ملزوم و نسبت آن دو، جزم به لزوم حاصل می‌آید. در حالی که منطقیان لزوم ذهنی بین بالمعنی الاخص را شرط دلالت التزامی دانسته‌اند که از تصور ملزوم، لازم به ذهن می‌آید.

انواع ششگانه کلی و اعرفیت آن نسبت به جزئی

شیخ‌الرئیس در منطق‌الاشارات و تنبیها ت، کلی را به سه نوع تقسیم کرده است: ۱- کلی که بالفعل دارای افراد متعدد است، مانند «انسان»؛ ۲- کلی فاقد افراد بالفعل که دارای قوه و امکان برخورداری از افراد مشترک است؛ مانند «شکل کروی که محیط به دوازده قاعده پنج ضلعی باشد»؛ ۳- کلی فاقد افراد کثیر بالفعل که به واسطه سببی غیر از خود مفهوم کلی از امکان افراد مشترک بالفعل محروم است و تنها یک فرد دارد؛ مانند «مفهوم خورشید برای کسی که خورشید دیگری را تجویز نمی‌کند».^۳

فخررازی در شرح عیون‌الحکمه، دو دسته دیگر را بر اقسام فوق می‌افزاید که اصلاً مصداق خارجی ندارند. یکی، کلی ممتنع الوجود؛ مثل شریک خدا، اجتماع ضدان و اجتماع و یا ارتفاع نقیضان؛ و دیگری، کلی ممکن الوجودی که هیچ مصداقی ندارد؛ مثل سیمرغ، اسب بالدار و دریای جیوه.^۴ او در منطق‌الملخص، کلی را به شش دسته تقسیم کرده است: ۱. کلی ممتنع الوجود، مانند شریک خدا؛ ۲. کلی ممکن الوجودی که مصداقی ندارد، مانند کوه طلا؛ ۳. کلی که تنها یک فرد دارد و افراد دیگرش ممتنع الوجودند، مانند خدا؛ ۴. کلی ممکن الوجودی که تنها یک فرد دارد، مانند خورشید؛ ۵. کلی دارای افراد کثیر و متناهی، مانند کواکب؛ ۶.

۱. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰.

۲. همو، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۳۴.

۳. ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۷.

۴. فخر رازی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۵۵.

اکبر فایده‌ی

کلی دارای افراد نامتناهی، مانند انسان^۱. پس از فخر رازی، تقسیم کلی به شش قسم یاد شده در کتاب‌های منطقی مرسوم گشت.

فخر رازی در باب معرفت‌شناسی و اینکه امور جزئی را در پرتو کلی می‌شناسیم، می‌گوید که کلی اعراف و شناخته‌تر از جزئی است. او برای اثبات این مدعی علاوه بر تمسک به دلیل استقراء و ارجاع به فهم عرف که کلی در عرف عام، اعراف است، در مقام اقامه استدلال عقلی می‌گوید: کلی نسبت به جزئی هم کمتر مشروط است و هم کمتر معاند دارد. هر چه از چنین شأنی برخوردار باشد، به ذهن بیشتر متبادر بوده و اعراف است. پس کلی اعراف از جزئی است^۲.

از استدلال عقلی فخر رازی چنین برمی‌آید که ملاک اعرافیت، قلت شرط و معاند است؛ چون آنچه که شرایط زیاد داشته باشد ابهامش بیشتر است و آنچه که معاند فراوان داشته باشد امتیاز دادن آن از غیر، دشوار است. جزئی نسبت به کلی بیشتر مشروط و مقید است؛ و لذا تصور واضح امر جزئی مرهون آن است که بتوان امور و شرائط فراوانی را به او نسبت داد که سبب افزایش ابهام آن نسبت به کلی است. همچنین جزئی نسبت به کلی اغیار فراوان دارد و تصور متمایز آن در گرو سلب همه اغیار است؛ و لذا تصور متمایز جزئی نسبت به تصور متمایز کلی، مرهون سلب امور بیشتر از آن است. بنابراین، کلی اعراف از جزئی است و جزئی در پرتو کلی قابل شناخت است.

حمل‌ناپذیری مفهوم جزئی

فارابی و ابن‌سینا بر حمل‌پذیری مفاهیم جزئی معتقد بودند. چنان‌که فارابی می‌گوید: «محمول نیز مانند موضوع، گاهی از امور عام است، مانند: زید انسان است؛ و گاهی از امور عینی و جزئی است، مانند: این نشسته، همان زید است»^۳. اما فخر رازی در تحلیل ساختار معنایی قضیه می‌گوید هر محمولی مفهوم کلی حقیقی است و جزئی قابل حمل نیست. هر کلی بالطبع بر مصادیق و افراد خود قابل حمل است؛ ولی جزئی حقیقی بالطبع بر امر دیگری حمل نمی‌شود؛ بلکه حمل طبعی اقتضا می‌کند که جزئی، تنها در جایگاه موضوع بنشیند: «کل کلی محمول بالطبع و کل جزئی موضوع بالطبع ... الجزئی فهو الشخص المشار إليه و هو بالنسبه إلى کلیه لابد و آن یكون موضوعاً»^۴.

۱. همو، ۱۳۸۱ش، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۶، ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق الف، ص ۵۴.

۴. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۳.

به نظر می‌رسد حق به جانب فخررازی باشد. مفاد حمل متعارف در علوم بر اساس تحلیل منطق ارسطویی، اندراج موضوع در تحت محمول است؛ در حالی که اندراج موضوع در مفهوم جزئی که شرکت‌ناپذیر است، ممکن نیست. مثال‌هایی که فارابی و ابن سینا آورده‌اند، حمل متعارف نیستند. با عنایت به تعریف کلی و نظریه اندراج‌انگاری حمل، لازم است که در حمل شایع و متعارف، محمول قضیه از کلیت برخوردار باشد.

دیدگاه حداقل‌گرایانه در شرایط تحقق تناقض میان قضایا

قبل از پیدایش مکتب منطقی سینوی، منطق‌دان‌ها تحقق تناقض میان قضایا را مشروط به وحدت‌های هشتگانه و اختلاف در کم و کیف می‌دانستند؛ اما ابن‌سینا با الهام از رهنمود فارابی در مورد مغایرت سلب جهت با سالبه موجهه^۱، علاوه بر اختلاف در کم و کیف، اختلاف جهت را هم یکی از شرایط تحقق تناقض در قضایای موجهه دانست؛ مثلاً ممکنه عامه را نقیض ضروریه مطلقه و فعلیه یا مطلقه عامه را لازمه نقیض دائمه مطلقه خوانده است.^۲ از این‌رو، تناقض در مکتب سینوی دارای دو گونه شرایط است: اختلاف در کم، کیف و جهت، و وحدت‌های هشت‌گانه. فقدان هریک از شرایط یاد شده حاکی از فقدان تناقض است. فخررازی در مورد شرایط تناقض، دیدگاه حداقل‌گرایانه داشته و وحدت ثمانیه را به دو یا سه وحدت ارجاع داده است. او در منطق الملتخص می‌گوید:

«سخن ابن‌سینا در همه آثارش بر این نکته اشاره دارد که تحقق تناقض منوط به اجتماع شرایط هشت‌گانه است و نزد من در تحقق تناقض، وحدت موضوع، محمول و زمان کفایت می‌کند.»^۳

مبنای فخررازی در الرسالة الکمالیه هم چنین است؛ اما در شرح منطق‌اشارات وحدت زمان را نیز به وحدت محمول ارجاع می‌دهد.^۴

در بیان وحدت‌های تناقض دو نظریه عمده وجود دارد: دیدگاه حداکثرگرایانه و دیدگاه حداقل‌جویانه. دیدگاه حداکثری، یکی، نظریه مشهور به وحدت‌های هشتگانه در منطق

۱. فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۰۵؛ همان، ج ۲، ص ۵-۱۹۳. ۲. ابن‌سینا، ۴۰۴ق، ص ۱۲۱؛ ملکشاهی، ۱۳۶۹ش، ص ۳۹۱.

۳. عین عبارات او در «منطق الملتخص» چنین است: «فالمشهور أن التناقض لا يحصل إلا مع ثمانیه شروط: وحده الموضوع و المحمول و الإضافة و القوة أو الفعل و الجزء أو الكل و الشرط و المكان و الزمان. و عندي أن وحده الموضوع و المحمول لا بد منه و إلا لم يتوارد السلب و الإيجاب على مورد واحد، فأما وحده الإضافة، فهي داخله في وحده المحمول ... و كذا وحده المكان، ... و أما وحده الجزء و الكل، فهي عائدة إلى وحده الموضوع، ... و كذا وحده الشرط ... نعم، وحده الزمان مغايرة لوحده الموضوع و وحده المحمول، و لا بد منه» (فخررازی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۰-۱۷۷).

۴. فخررازی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۲۰؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳.

اکبر فایده‌ی

سینوی است و دیگری، نظریه وحدت‌های نه‌گانه در منطق صدرایی است. اما فخر رازی قائل به نظریه حدافل‌گرایانه است که شرایط تناقض را به سه امر و در شرح منطقی‌اش به دو امر برمی‌گرداند.^۱

هر دو نظریه حداکثری و حدافلی را می‌توان قابل قبول خواند، زیرا در روی آورد نظری، ارجاع فروع به اصول و اخذ موضع حدافلی، اولی و آثر است و در روی آورد کاربردی و در جهت پیشگیری از ایهام تناقض، تکثیر مواضع شایسته‌تر است.^۲

تمایز میان قضیه حقیقه و خارجی

یکی از نوآوری‌های ارزشمند پیروان مکتب منطقی سینوی، تقسیم قضیه حمله محصوره بر سه قسم حقیقه، خارجی و ذهنیه است. آن‌ها در این نوآوری مهم خود، مدیون توجه خاص فخر رازی به تمایز میان قضیه حقیقه و قضیه خارجی هستند. او در شرح خود بر کتاب عیون الحکمه ابن‌سینا، در تحلیل معنای قضیه محصوره موجه کلیه، برای نخستین بار و با الهام از شیخ الرئیس، به تمایز میان قضیه حقیقه و خارجی اشاره کرده است.

ابن‌سینا در تحلیل قضیه محصوره موجه کلیه (کل ج ب)، ضمن برشمردن تعداد شش حکم و شرط معتبر برای موضوع آن، می‌گوید مراد از معنای کل در این قضیه مسوره، کلیت جیم، و یا جیم کلی نیست^۳؛ بلکه مراد از آن، هر یک از افراد جیم است؛ خواه افراد آن در خارج از ذهن موجود باشند و خواه به حسب فرض عقلی و موجود در ذهن باشند.^۴

فخر رازی در شرح عیون الحکمه در توضیح بیان ابن‌سینا، می‌گوید:

«گاهی مراد از جیم، افراد خارجی آن است، و گاهی منظور این است که اگر افرادی در عالم خارج یافت شوند موصوف به جیم خواهند بود، اگر مراد ما از جیم، معنای اول باشد، در صورت مرگ تمامی اسب‌ها، قضیه هر اسبی حیوان است، کاذب خواهد بود؛ اما اگر معنای دوم آن مراد ما باشد، قضیه هر اسبی حیوان است همواره صادق خواهد بود، خواه اسبی در عالم خارج باشد و خواه نباشد.»^۱

۱. فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱ش، ص ۸-۷۷.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. چون این قضیه، محصوره موجه کلیه است؛ نه شخیصه یا طبیعی. منظور از کل در قضیه کل انسان‌ها هفت میلیارد است، کل مجموعی است و آن یک قضیه شخیصه است. منظور از انسان در قضیه انسان نوع است، مفهوم انسان یا انسان کلی است و آن قضیه طبیعی است؛ اما منظور از کل در قضیه کل انسان حیوان، هر یک از افراد انسان است نه انسان کلی و نه مجموعه انسان‌ها.

۴. ابن‌سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۰؛ فخر رازی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۸-۱۲۶.

۱. عین عبارات فخر رازی چنین است: إِنَّهُ قَدْ يُرَادُ بِالْجِيمِ مَا يَكُونُ جِيمًا فِي الْأَعْيَانِ، وَ قَدْ يُرَادُ بِهِ الْأَمْرُ الَّذِي لَوْ وُجِدَ فِي الْأَعْيَانِ لَكَانَ جِيمًا. فَإِنَّ عَنِينَا يَقُولُنَا: كُلُّ جِيمٍ الْمَفْهُومِ الْأَوَّلِ، فَعِنْدَ مَوْتِ الْأَفْرَاسِ بِالْكَلْبِيَّةِ، لَا يَصْدَقُ أَنَّ كُلَّ فَرَسٍ حَيَوَانٌ، أَمَا لَوْ عَنِينَا الْمَعْنَى الثَّانِي، صَدَقَ قَوْلُنَا: كُلُّ فَرَسٍ حَيَوَانٌ، سَوَاءٌ حَصَلَ الْفَرَسُ فِي الْوُجُودِ الْخَارِجِي، أَوْ لَمْ يَحْصُلْ. (همان، ص ۱۲۸).

منطق دانان قرن هفتم هجری در سایه این رهنمود فخررازی^۱، تقسیم قضیه حملیه مسوره بر دو قسم حقیقیه و خارجییه را مطرح ساختند. چنان که سراج‌الدین ارموی در *مطالع الانوار*، ذیل عنوان فی تحقیق المحصورات، ضمن تبیین معنای کل در قضیه محصوره موجب کلیه، تقسیم ثنایی فوق را آورده است.^۲ و اثیرالدین ابهری، ذهنیه را هم بر آن دو افزوده و قضیه حملیه را بر سه قسم حقیقیه و خارجییه و ذهنیه تقسیم کرده است.^۳

جهت در شرطیات از نظر فخررازی

ابن سینا نظریه جدیدی را تحت عنوان موجهات زمانی در تاریخ منطق مطرح نموده و یک نظام مرتبط با موجهات زمانی با زبان صوری در دستگاه استنتاجی روشن پدید آورد؛ اما توفیق بسط و کمال بخشی این نظریه را نیافت. دانشمندان پس از او، مثل فخررازی در *منطق الملخص*، خواجه نصیر در *اساس الاقتباس*، کاتبی قزوینی در *شمسیه*، قطب‌الدین رازی در *شرح شمسیه* و *شرح مطالع الانوار ارموی*، آن نظریه را کامل تر و رساتر ساختند.^۴

شیخ‌الرئیس هر یک از جهات ثلاث قضایا را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده و نظم نوین و انسجام خاصی را در میان جهات قضایا ارایه داد به طوری که تعداد قضایای موجهه با لحاظ ساختار زمانی جهات چهارگانه ضرورت و دوام و فعلیت و امکان، به ده قضیه موجهه بسیطه و هفت قضیه موجهه مرکبه معتبر بالغ شد.^۵ او به بحث تفصیلی موجهات در قضایای حملیه پرداخته و متذکر جهات قضایای شرطیه نشده است؛ بلکه تنها در ابتدای نهج چهارم منطق اشارات، با قید «و ما یشبهه» به موجهات قضایای شرطیه اشاره می‌کند که تالی قضیه شرطیه را در بحث مواد و کیفیت نسبت قضایا به محمول قضیه حملیه تشبیه کرده است.^۱

اما فخررازی در کتاب *منطق الملخص* علاوه بر ذکر سیزده گزاره از موجهات در قضایای حملیه، یک بحث مستقل تحت عنوان جهات شرطیات آورده و می‌گوید در حوزه قضایای گزاره‌های شرطیه هم می‌توان بحث جهت ضرورت و امکان را مطرح

۱. تحلیل قضیه محصوره موجب کلیه به «هر آنچه ج است، ب است» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶).

۲. ارموی، بی‌تا، برگ ۱۲.

۳. ابهری، ۱۱۰۷ ق، برگ ۱۵ و ۱۶.

۴. ابن سینا، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۵ و ۳۶؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۵.

۵. ملک‌شاهی، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۳.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فخررازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۱۷۷.

اکبر فایضی

کرد. او اعتبار جهات در متصله را اولی از اعتبار جهات در منفصله دانسته و به جهت ضرورت در قضیه شرطیه متصله لزومیه حکم می‌کند و ضرورت تلازم مقدم و تالی را بر سه نوع ضروری دائمی و ضروری غیردائمی و ضروری به حسب شرط تقسیم می‌کند.^۱

استخراج ضروب و شرایط انتاج شکل چهارم قیاس

در قیاس‌های منطقی ارسطو، تنها سه شکل مطرح شده است و شکل چهارم قیاس، از اختراعات کلودیوس جالینوس است،^۲ که درست برخلاف شکل اول بوده و از اذهان و طبایع دور مانده است. قدما با این پندار که شکل چهارم فاقد اعتبار منطقی است، به کلی آن را متروک گذاشته‌اند. باید بدانیم هر چند که با وجود شکل اولی که بدیهی‌الانتاج است، شکل چهارم کاربرد اندکی دارد، ولی شکل چهارم هم طبیعی و قابل اعتبار است؛ از این رو لازم است این شکل هم مورد بحث قرار گیرد.^۳ شکل چهارم در منطق ارسطو مطرح نشده است، ابن سینا نیز به طبع ارسطو در کتاب *شفا و اشارات و نجات*، تنها متذکر شرایط انتاج اشکال سه‌گانه شده و شکل چهارم را که برعکس شکل اول است أبعد الأشکال و دور از طبع خواننده و بحث نکرده است.^۴ ولی در آراء منطق‌دانان بعد از ابن سینا، شرایط انتاج شکل چهارم مطرح شد.

یکی از ابتکارات منطقی فخر رازی، استخراج ضروب منتج شکل چهارم با ذکر شرایط انتاج و اثبات نتایج آن ضروب است. او در کتاب *منطق‌الملخص و الرسائله الکمالیه*، پیرامون شرایط و حکم انتاج شکل چهارم قیاس و استخراج ضروب منتج آن به تفصیل و با دلایل روشن بحث می‌کند و نهایتاً پنج ضرب منتج را استخراج، و نتایج آن‌ها را با دلیل ردّ یا عکس، اثبات کرده و شرایط انتاج شکل چهارم را به صورت سازگار برای اولین بار در تاریخ منطق ارائه می‌دهد.^۱ وی دو شرط اختصاصی^۲

۱. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۳۵.

۲. بدوی، ۱۹۸۱م، ص ۱۸۳-۱۸۲ و ۲۰۰.

۳. شهایی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۹۰.

۴. ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۹.

۱. فخر رازی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۷۱-۲۶۵؛ همو، بی‌تا، ص ۳۰-۲۹.

۲. هیچ‌یک از مقدمات، سالبه جزئیه نباشد؛ ۲- صغرای موجبه جزئیه با کبرای موجبه کلیه، جمع نشود.

برای شکل چهارم اثبات نموده و به انضمام سه شرط عمومی انتاج^۱، جمعاً با پنج شرط، ضروب منتج این شکل را بدست آورده است.^۲

فخررازی در مختلطات شکل چهارم به علت قلت کاربرد آن، تنها به ذکر ضروب مرکب از ضروریات بسیطه و ممکنات بسیطه، بسنده می‌کند^۳؛ اما پس از او خواجه نصیرالدین طوسی در *تجرید المنطق و اساس الاقتباس* خود پیرامون شرایط انتاج شکل چهارم قیاس و استخراج ضروب منتج و عقیم آن، هم در بسائط و هم در موجهات مرکبه، به تفصیل و دقیق و روشن بحث نموده و حق مطلب را به خوبی ادا کرده است.^۴

نتیجه گیری

نظر فخررازی در مرکب بودن تصدیق، استدلال او بر بدهت همه تصورات و نیز استدلالش بر تلازم طرفینی دلالت مطابقه و التزام، ناموجه است.

نگرش فخررازی به نظریه تعریف ارسطویی و رویکرد خاص او به تعریف اسمی و ذکر انواع شش‌گانه کلی و اعرافیت آن نسبت به جزئی، حمل ناپذیری مفهوم جزئی، اشاره به تمایز میان قضیه حقیقیه و خارجی، بحث از جهت قضیه در شرطیات، ذکر شرایط انتاج و حکم انتاج شکل چهارم قیاس و استخراج ضروب منتج آن در بسائط و مرکبات توسط فخررازی، برای منطقیان متأخر راهگشا بوده و دیدگاه حداقل جویانه او در شرایط تناقض، با دیدگاه حداکثرگرایان سازگار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- از دو مقدمه جزئی، قیاس منتج تشکیل نمی‌شود؛ ۲- از دو مقدمه سالبه، قیاس منتج تشکیل نمی‌شود؛ ۳- صغرای سالبه کلیه با کبرای موجبه جزئی، نتیجه نمی‌دهد.

۲. همان، ص ۲۶۷-۲۶۵.

۳. همان، ص ۳۱۲-۳۰۶.

۴. طوسی، ۱۳۶۷ش، ص ۲۱۵-۲۰۶؛ حلی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۷۴-۱۴۳.

اکبر فایده‌ی

فهرست منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، **الإشارات والتنبيهات**، شرح خواجه نصیر طوسی، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- _____، **الشفاء المنطق، البرهان**، تصحیح و مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق أبو العلاء عقیفی، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق الف.
- _____، **الشفاء المنطق، العباره**، تحقیق الأب قنواتی و دیگران، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق الف.
- _____، **الشفاء المنطق، القیاس**، با تصحیح و مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق سعید زاید، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق ب.
- _____، **الشفاء المنطق، المقولات**، تحقیق الأب قنواتی و دیگران، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق ب.
- _____، **منطق المشرفین**، مقدمه شکرى النجار، بیروت: دار الحدائث، ۱۹۸۲م.
- _____، **النجاه من العرق فی بحر الضلالات**، ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
- ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان، **البصائر النصیریة فی علم المنطق**، تعلیقات شیخ محمد عبده و مقدمه و تحقیق حسن المراغی، تهران: شمس تبریزی، ۱۳۸۳ش.
- _____، **تبصره (مجموعه تبصره و دو رساله دیگر در منطق)**، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش الف.
- _____، **رساله در منطق پیوست مجموعه تبصره و دو رساله دیگر در منطق**، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش ب.
- ابهری، اثیرالدین محمد بن عمر، **تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار**، ضمن تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار نصیرالدین طوسی، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۹۷۴، ۱۱۰۷ق.
- ارسطو، **متافیزیک (مابعدالطبیعه)**، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵ش.
- _____، **منطق ارسطو**، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت: دار القلم، ۱۹۸۰م.
- بغدادی، محمد بن احمد، **المعتبر فی الحکمه**، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
- ارموی، سراج‌الدین محمود (بی‌تا)، **مطالع الانوار فی المنطق**، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۵۷۸۹.
- بدوی، عبد الرحمن، **المنطق الصوری و الرياضی**، کویت: وكالة المطبوعات، ۱۹۸۱م.
- حلی، حسن بن یوسف، **الجواهر النضید**، شرح منطق التجرید خواجه نصیر، قم: بیدار، ۱۳۶۳ق.

- _____، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۶ ش.
- سبزواری، هادی بن مهدی، **شرح المنظومه**، تعليقات آیت الله حسن زاده آملی، مقدمه و تحقیق مسعود طالبی، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۳۲ ق.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، **کتاب حکمه الاشراف**، پیوست مجموعه دوم مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانزی کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- شهابی خراسانی، محمود، **رهبر خرد**، قسمت منطقیات، تهران: خیام، ۱۳۶۱ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، **اساس الاقتباس**، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.
- _____، **تلخیص المحصل**، معروف به نقد المحصل بانضمام رسائل و فوائد کلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، **معیار العلم فی فن المنطق**، مصر: المطبعة العربیه، ۱۹۲۷ م.
- فارابی، محمد بن محمد، **التعلیقات (ضمن مجموعه نه رساله)**، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۴۴۸۹، تحریر ۱۳۳۰ ق.
- _____، **المنطقیات الفارابی**، با تحقیق محمد تقی دانش پژوه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، **الرساله الکمالیه فی الحقایق الإلهیه**، تحقیق محی الدین علی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____، **منطق الملخص**، مقدمه و تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران: انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۸۱ ش.
- _____، **شرح الإشارات و التنبیها**، تصحیح علیرضا نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- _____، **شرح عیون الحکمه**، تحقیق احمد حجازی السقا، تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، ۱۳۷۳ ش.
- _____، **کتاب المحصل و هو محصل افکار المتقدمین والمتأخرین من الحکماء والمتکلمین**، تحقیق حسین آتای، قاهره: مکتبه دار التراث، ۱۴۱۱ ق.
- _____، **المطالب العالیه من العلم الالهی**، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- فرامرز قراملکی، احد، **مقدمه منطق الملخص فخر رازی**، تهران: انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۸۱ ش.

اکبر فایده‌ی

قطب‌الدین رازی، محمود بن محمد، **تسروح الشمسیه**، تحقیق احمد حجازی السقا، قاهره: مکتبه الازهریه للتراث، ۱۴۳۲ق.
ملکشاهی، حسن، **ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا**، منطق، تهران: سروش، ۱۳۶۹ش.

Berg, Jan, *Aristotle's theory of Definition*, 1982, ACTS of the International Congress of the History of Logic, San Gimignano. 4 to 8 December 1982. CLUEB, Bologna (Italy) in 1983, pp. 19-30

Ibrahim, Bilal, *un-dated, freeing Philosophy from Metaphysics: Fakhr al-Din al-Razi's Philosophical Approach to the Study of Natural Phenomena*, A thesis presented for the degree of Doctor of Philosophy in the Institute of Islamic Studies, MacGill University of Montreal.

Kennedy-Day, Kiki, *Definition in the Philosophy of al-Kindi, al-Farabi, Ibn Sina*, A thesis presented for the degree of Doctor of Philosophy, New York University, 1996.

Louise Deslauriers, Marguerite, *Aristotle of Definition*, A thesis presented for the degree of Doctor of Philosophy, University of Toronto, 1986.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Fakhr Razi's Logical Innovations and His Challenges to Avicenna School of Logic

Akbar Faydei^{*}

Abstract

Understanding Fakhr al-Razi's logical thoughts is very important in understanding the views of seventh and eighth-century logicians. His role in the development of Avicennan logic and his new challenges to this logic are undeniable. Composite of judgment, believe in all concepts are self-evident, expansion and development of a variety of definitions and specific approach to the nominal definition, the mutual implication of concordance and obligation signification, six kinds of universal and to be clear than the particular, unpredicatability of the partial concept, minimalistic view in the conditions of contradiction between the theorems, differentiation between categorical propositions and real propositions, modality of conditionals, extraction result of the forth syllogism and determining valid mood and valid conditions in fourth figure of Syllogism are Fakhr al-Razi's logical innovations. This paper is an attempt to explain such innovations.

Keywords: Obvious, Consept, Judgment, Implication, Modal proposition

* Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, Azarbaijan Shahid Madani University.

Email Address: faydei@yahoo.com